ارتکاز متشرعه در دخالت آفاق در کسوف

(8:34)

شاگرد: حال که کسوف موضوع است به چه دلیل بلال و آفاق با هم مختلف می‌شوند؟

استاد: به‌خاطر این‌که باید برای تو موضوع محقق بشود.

شاگرد: به چه دلیل باید برای تو محقق بشود؟

استاد: به این دلیل که امری بصری است که مثل طلوع و غروب، آفاق در آن دخالت دارد.

شاگرد: فرمودید کسوف که فقط امری بصری نیست.

استاد: کسوف امری بصری برای آفاق که هست. شما می‌خواستید بگویید اساساً قوام کسوف به دیدن است، عرض کردم قوامش نیست. این برای آن طرف مطلب بود. و الّا الان هم عرض کردم ولو در مباحثه کافر ماجرایی بحث کردیم، ولی ارتکاز متشرعه و عرف متشرعه‌ای که هزاران سال از کلمات شارع استیناس کرده‌اند و ارتکاز کسب کرده‌اند، آن‌ها نمی‌گویند این‌جا که خورشید را ندیدی ولی در جای دیگر گرفته بود، نماز بخوان. مثلاً در آن طرف کره زمین زلزله شده، شما وقتی خبر دار شدی نماز آیات بخوانید!

شاگرد: در ارتکاز متشرعه خورشید گرفتگی یعنی خورشید دیده نشود. ولو مقدمه آن چیزی باشد که به آفاق بستگی نداشته باشد. دیروز فرمودید به هر کسی بگویید می‌گوید کسوف یعنی ماه بین خورشید و زمین می‌آید. این مقتضی آن است. و الّا اصل معنای کسوف، گرفتن خورشید است. برای منطقه من گرفته ولی برای منطقه شما نگرفته است.

استاد: اگر می‌خواهید لغتش را بگویید که حرفی نیست. «خَسَفَ» به‌معنای فرو رفتن است؛ خسف بیداء. «کَسَفَ»، هم به‌معنای قطعه شدن است. در انکساف، مثلاً نصف خورشید گرفته می‌شود؛ نوری که از خودش تابش داشت قطعه می‌شود.

شاگرد: هم لغتش این است و هم عرفش این است. وقتی کسوف شد، می‌گوییم خورشید گرفت. برای من گرفته ولی برای دیگر نگرفته است. بله، برای انجام خورشید گرفتگی یک مقتضی لازم است که در آسمان یک اتفاقی می‌افتد.

استاد: ببینید دیروز که من با همین فرمایش شما مقابله کردم،که با لغتش هم مناسب بود، به این خاطر بود که همین چیزی که شما می‌گویید لغت و عرفش به دیدار و افق بستگی دارد، همین لیاقت دارد که امارات داشته باشد و واسطه بشود تا به جای این‌که سر و کار من ـ مکلف با نماز آیات بشود «اذا انکسفت فصَلّ» همین کسوف با همین وصفی که شما می‌گویید واسطه بشود تا سر و کار من با چیز دیگری بشود که آن موضوع است. دیروز مثالش را عرض کردم. می‌گوییم وقتی اول ماه کسوف شد، ماه آتی ماه حزن است. ببینید کسوف دیگر سر و کار من را

به این سو نبرد که یک کاری بکن، الآن کسوفِ اول ماه دارد یک شهر و یک قطعه زمانیِ سی روزه را با یک وصفی وسط میآورد. نمیگویدی تو یک کاری بکن. مانعی ندارد، منظور من هم این بود. آنطور که شما میگفتید مانع این حرف من میشد و نمی گذاشت جا بگیرد. مآلاً نمیشود.

شاگرد: هر کدام از اینها به مناسبت حکم و موضوع ترجمه خودش را پیدا میکند. یعنی خورشید گرفتگی یک مقتضی دارد، گاهی به مناسبت حکم و موضوع به آن مقتضی اش، کسوف میگویند. گاهی به خود گرفتن خورشید کسوف میگویند. این بصری است که بخواهد از آیات الله باشد. هر دو را لیاقت دارد.

استاد: ببینید اگر شما بخواهید به این صورت معنا کنید در اهلال هلال هم باید حرف بزنید.

شاگرد: اهلال هلال یک واقعیت است.

استاد: از کجا؟ اهلّ، یعنی باید ببینید.

بازبینی #2
ایجاد شده 15 ژانویه 2026 14:52:49 توسط ... .
به روزرسانی شده 15 ژانویه 2026 14:59:03 توسط ... .